t.me/DaneshSad

۲–از متن درس، مثل متناسب با هریک از این سروده های سعدی بیابید و مقصود اصلی آنها را بیان کنید.

الف) گله ما را گله از گرگ نیست کاین همه بیداد شبان می‌کند *شبان: چوپان

➢ **از ماست که بر ماست. (مقصود: مشکلی که به آن گرفتار شده ایم از طرف خودمان است و ما مقصر هستیم.)**

ب) سخن گفته دگر باز نیاید به دهن اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

➢ **چون تیری که از شست رفته باز نمی گردد. (مقصود: فرصت از دست رفته دیگر جبران نمی‌شود.)**

درک و دریافت (روان خوانی: ارمیا)

۱–شخصیت اصلی داستان چه کسی است؟ ویژگی های رفتاری او را مورد بررسی قرار دهید.

ارمیا – شجاعت، تواضع، هوشیاری و خلوص از ویژگی های اوست.

۲–با توجه به آیه شریفه و بیت زیر، متن روان خوانی را تحلیل کنید.

و ما رمیت إذ رمیت و لکن الله رمی (انفال / ۱۷)

ز یزدان دان، نه از ارکان، که کوته دیدگی باشد که خطّی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی سنایی

آیه و بیت به این نکته اشاره دارند که منشأ اصلی تمام کارها، اراده و مشیت الهی است و اشیا و افراد وسیله‌ای بیش نیستند.در متن درس نیز رزمندگان همه چیز را از خدا می دانستند و با توکل با دشمن مبارزه می کردند.

واژه‌های روخوانی (ارمیا)

*برجک: سازه چرخانی که روی تانک قرار دارد و به کمک آن می توان جهت شلیک توپ را تغییر داد.

*تیربار: سلاح خودکار آتشین، سنگین تر و بزرگتر از مسلسل دستی که به وسیله نوار فشنگ تغذیه می‌شود؛ مسلسل سنگین

*سکندری: حالت انسان که بر اثر برخورد با مانع، کنترل خود را از دست بدهد و ممکن است به زمین بیفتد؛ سکندری خوردن: حالت سکندری برای کسی پیش آمدن.

*علامه :آنکه درباره رشته ای از معارف بشری دانش و آگاهی بسیار دارد.

*کلاشینکف :سلاحی در انواع خودکار و نیمه خودکار، دارای دستگاه نشانه روی مکانیکی و دو نوع قنداق ثابت و تاشو؛ برگرفته از نام اسلحه ساز روسی.

*کُنده: تنه بریده شده درخت که شاخ و برگ آن قطع شده است؛ هیزم

درس هفدهم: خنده تو

نان را از من بگیر، اگر می خواهی - هوا را از من بگیر، اما خنده ات را نه.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: نان: مفعول/ از: حرف اضافه/ من: متمم/ بگیر: فعل امر/ اگر: حرف ربط وابسته‌ساز/ می خواهی: مضارع اخباری/ هوا: مفعول/ از: حرف اضافه/ من: متمم/ بگیر: فعل امر/ امّا: حرف ربط هم پایه‌ساز/ خنده: مفعول/ ت: مضاف‌الیه/ نه: قید/ حذف متمم و فعل « از من نگیر» به قرینه لفظی در پایان بند.

قلمرو ادبی: نان: مجاز از خوردنی، نماد روزی/ هوا: مجاز از تنفّس/ نان و هوا: نماد از نیازهای مادی و ضروری، مجموعاً مجاز از زندگی و نماد زندگی / واژه‌آرایی : تکرار «از من بگیر» / خنده : نماد عشق، شادمانی / اغراق: اینکه شاعر به نان و هوا نیاز ندارد و فقط خنده معشوق برای او بسند باشد، اغراق دارد.

قلمرو فکری: اگر غذا و هوا (نیازهای مادی و حیاتی) را از من بگیری مهم نیست. شادی و خنده ات را از من دریغ نکن.

(مفهوم: اهمیت عشق و شادی در زندگی)

t.me/DaneshSad

گل سرخ را از من مگیر - سوسنی را که می کاری... - ازپس نبردی سخت بازمی گردم - باچشمانی خسته - که دنیا را دیده است - بی هیچ دگرگونی اما خنده ات که رها می شود - و پروازکنان در آسمان مرا می جوید - تمامی درهای زندگی را به رویم می گشاید.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: گل: مفعول/ سرخ: صفت/ از: حرف اضافه/ من: متمم/ مگیر: فعل نهی/ سوسنی: مفعول/ می کاری: مضارع اخباری/ از پس: حرف اضافه/ نبرد: متمم/ سخت: صفت/ بازمی گردم: فعل پیشوندی، مضارع اخباری/ با: حرف اضافه/ چشمانی: متمم/ خسته: صفت مفعولی/ که: حرف ربط وابسته ساز/ دنیا: مفعول/ دیده است: ماضی نقلی/ بی هیچ دگرگونی: گروه متممی/ اما: حرف ربط هم پایه‌ساز/ خنده: نهاد/ ات: مضاف‌الیه/که: حرف ربط وابسته ساز/ رها: مسند/ می‌شود: فعل اسنادی/ پروازکنان: قید- «ان» در «پروازکنان» نشانه صفت فاعلی است./ در: حرف اضافه/ آسمان: متمم/ مرا: مفعول/ می‌جوید: مضارع اخباری/ تمامی: صفت مبهم/ درها: مفعول/ زندگی: مضاف‌الیه/ به: حرف اضافه/ روی: متمم/ م: مضاف‌الیه/ می گشاید: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: گل سرخ: نماد عشق/ گل سوسن: استعاره از لبخند/ سوسن کاشتن: کنایه از به وجود آوردن عشق و محبت/ نبرد: استعاره از مشکلات / چشمان: مجاز از وجود/ چشمان خسته: کنایه از رنج دیدن/ دنیا را دیده است: کنایه از با تجربه / بی هیچ دگرگونی: کنایه از بی تغییر ماندن/ خنده ات پروازکنان: استعاره مکنیه / درهای زندگی: اضافه استعاری / درهای زندگی را گشودن: کنایه امیدوار کردن.

قلمرو فکری: عشق را از من دریغ نکن و خنده‌ات را که به زیبایی گل سوسن عاشقانه است از من نگیر؛ چون تمام زندگی من هستند. پس از رویارویی با سختی ها و مبارزات، با جسمی خسته و کوله‌باری از تجربه برمی گردم، تغییری در دنیا مشاهده نمی کنم، اما وقتی می‌خندی و خنده‌ات به سراغ من می آید، به ادامه زندگی و مبارزه امیدوار می‌شوم.

عشق من، خندهٔ تو - در تاریک ترین لحظه ها می شکفد - و اگر دیدی، به ناگاه - خون من بر سنگ فرش خیابان جاری است - بخند؛ زیرا خنده تو - برای دستان من، - شمشیری است آخته...

قلمرو زبانی:معنی واژه‌ها: آخته: بیرون کشیده، برکشیده.

نکات دستوری: عشق: منادا/ من: مضاف‌الیه/ خنده: نهاد/ تو: مضاف‌الیه/ در: حرف اضافه /تاریک ترین: صفت عالی/ لحظه‌ها: متمم/ می شکفد: مضارع اخباری/ و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ اگر: حرف ربط وابسته‌ساز/ دیدی: ماضی ساده/ به ناگاه: قید/ خون: نهاد/ من: مضاف‌الیه/ بر: حرف اضافه/ سنگ‌فرش: متمم/ خیابان: مضاف‌الیه/ جاری: مسند/ است: فعل اسنادی/ بخند: فعل امر/ زیرا: حرف ربط وابسته‌ساز/ خنده: نهاد/ تو: مضاف‌الیه/ برای: حرف اضافه/ دستان: متمم/ من: مضاف‌الیه/ شمشیری: مسند/ است: فعل اسنادی/ آخته: صفت مفعولی

قلمرو ادبی: خنده تو...می شکفد: استعاره مکنیه (خنده به گُل تشبیه شده که مشبه‌به حذف شده است.)/ تاریک‌ترین لحظه‌ها: کنایه از فضای ناامیدی و خستگی- حس آمیزی دارد./ خون من بر سنگ فرش خیابان جاری است: کنایه از زخمی شدن یا جان سپردن / شمشیر: نماد مبارزه/ تشبیه خنده به شمشیر.

قلمرو فکری: معشوق من! خنده تو در لحظات دشوار ناامیدی آشکار می‌شود و مرا امیدوار می کند. اگر دیدی که من در راه مبارزه زخمی و در حال جان کندن هستم، تو بخند. زیرا خنده تو برای دست‌های من، مثل شمشیری برکشیده است و به من توان مبارزه می دهد.

t.me/DaneshSad

خنده تو، در پاییز - در کناره دریا - موج کف آلوده اش را - باید برفرازد - و در بهاران، عشق من، - خنده ات را می خواهم - چون گلی که در انتظارش بودم - گل آبی، گل سرخِ کشورم که مرا می خواند.

قلمرو زبانی:نکات دستوری: خنده: نهاد/ تو: مضاف‌الیه/ در: حرف اضافه/ پاییز: متمم/ در: حرف اضافه/ کناره: متمم /دریا: مضاف‌الیه/ موج: مفعول/کف‌آلوده: صفت مفعولی/ ش: مضاف‌الیه (مرجع ضمیر: دریا)/ باید: قید/ برفرازد: فعل پیشوندی/ و: حرف ربط هم پایه‌ساز/ در: حرف اضافه/ بهاران: متمم/ عشق: منادا/ من: مضاف‌الیه/ فعل بعد از منادا به قرینه معنایی حذف شده است./ خنده: مفعول/ ت: مضاف‌الیه/ می خواهم: مضارع اخباری/ چون: حرف اضافه/ گُل: متمم/ در انتظار: گروه متممی در نقش مسند/ ش: مضاف‌الیه – مرجع ضمیر: خنده / بودم: فعل اسنادی/ گل آبی: بدل برای گُل/گل سرخِ: معطوف به بدل / کشور: مضاف‌الیه/ م: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ مرا : مفعول/ می خواند: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: پاییز: نماد ناامیدی/ دریا: نماد عظمت و بزرگی/ گُل آبی، گُل سرخ مرا می خواند: تشخیص/ گل آبی و گل سرخ: نماد ملیت و وطن (رنگ پرچم شیلی از دو رنگ آبی و قرمز تشکیل شده؛ رنگ آبی نماد آسمان و اقیانوس آرام و رنگ قرمز نماد خون های ریخته برای استقلال کشور)

قلمرو فکری: معشوق من! خنده تو در پاییز، باید امواج دریا را پر از جوش و خروش سازد.(امید و شادمانی‌ات را در سختی ها حفظ کن.) خنده تو مانند گُل است که من در بهاران در انتظار روییدن آن را هستم. شبیه گل های آبی امیدواری و گل‌های سرخ عشق به وطن و آزادی است که در پرچم کشورم وجود دارد و مرا برای مبارزه علیه دشمنانش به سوی خودش دعوت می کند.

بخند بر شب - بر روز، بر ماه، - بخند بر پیچ‌پیچِ خیابان های جزیره- ما آنگاه که چشم می گشایم و می بندم - آنگاه که پاهایم می روند و باز می گردند.

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: پیچاپیچ: راه پیچ پیچ

نکات دستوری: بخند: فعل امر/ بر: حرف اضافه/ شب: متمم/ بر: حرف اضافه/ روز: متمم/ بر: حرف اضافه / ماه: متمم/ بخند: فعل امر/ بر: حرف اضافه / پیچاپیچ: متمم/ خیابان ها: مضاف‌الیه/ جزیره: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/ ما: نهاد/ آنگاه که: حرف ربط وابسته‌ساز/ چشم: مفعول/ می گشایم: مضارع اخباری/ و: حرف ربط هم پایه ساز/ می بندم: مضارع اخباری/ آنگاه که: حرف ربط وابسته‌ساز/ پاها: نهاد/ م: مضاف‌الیه/می روند: مضارع اخباری/ و: حرف ربط هم پایه‌ساز/ باز می گردند: فعل پیشوندی

قلمرو ادبی: شب، ماه، روز: مجاز از همیشه و همه کس/ چشم بستن: مجاز از مرگ/ پاهایم: مجاز از خودم/ شب و روز: تضاد

قلمرو فکری: برای شب و روز و ماه (همه چیز و همه کس) بخند و بر خیابان های پرپیچ و خم جزیره بخند، ولی زمانی که من زنده ام و توان حرکت دارم. (همیشه و در همه حال و در همه مکان ها شادمانی کن)

نان را هوا را، - روشنی را، بهار را - از من بگیر- اما خنده ات را هرگز - تا چشم از دنیا نبندم.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: نان: مفعول/ هوا: مفعول / روشنی: مفعول/ بهار: مفعول/ از: حرف اضافه/ من: متمم/ بگیر:

t.me/DaneshSad

فعل امر/ امّا: حرف ربط هم پایه‌ساز/ خنده: مفعول/ ت: مضاف‌الیه/ هرگز: قید/ حذف متمم و فعل «از من نگیر» به قرینه لفظی/ تا: حرف ربط وابسته‌ساز / چشم از دنیا نبندم: عبارت کنایی ، فعل مرکب.

قلمرو ادبی : نان: نماد روزی و غذا / روشنی: مجاز از آگاهی/ بهار: نماد و مجاز از شادابی/ هوا: نماد آزادگی و زندگی / نان و هوا: مجاز از نیازهای مادی و ضروری/ چشم از دنیا بستن: مُردن / خنده: مجاز از شادمانی

قلمرو فکری: غذا را، نفس کشیدن را، شادابی را از من بگیر اما هیچ وقت خنده ات را از من دریغ نکن تا زمانی که زنده هستم.[زیرا وجود شادمانِ تو تنهاترین انگیزه زنده بودن من است، تا زنده ام به تو و وجود شادمان تو نیازمندم.]

کارگاه متن پژوهشی درس هفدهم

قلمرو زبانی

۱- برای واژهٔ «آخته» دو معادل معنایی بنویسید.

بیرون کشیده، برکشیده

۲- در زبان فارسی، «ان» یکی از نشانه‌های جمع است؛ مانند کاربرد «ان» در کلمه «یاران»؛ گاهی «ان» نشانهٔ جمع نیست، بلکه نشانه‌ای است که به شکل‌های زیر کاربرد دارد.

- سحرگاهان (هنگام سحر)
- دیلمان (مکان دیلم ها، مکان زندگی مردم دیلم)
- کوهان (مانند کوه، در ترکیب کوهان شتر)
- کاویان (منسوب به «کاوه»)
- خواهان (صفت فاعلی)

- مفهوم نشانه «ان» را در واژه‌های زیر بنویسید.

بهاران: **هنگام بهار (زمان)** خاوران: **مشرق‌زمین(مکان)**

بابکان: **منسوب به بابک (نسبت)** خندان: **صفت فاعلی**

قلمرو ادبی

۱-این بخش از سروده «پابلو نرودا» را از نظر کاربرد «نماد» بررسی کنید.

- نان را از من بگیر اگر می‌خواهی/ هوا را از من بگیر، اما/ خنده ات را نه/ گل سرخ را از من مگیر.

نان: نماد غذا و خوردنی / هوا: نماد آزادگی و زندگی (نان و هوا: مجاز از ضرورت های زندگی و ابزار زیستن) /خنده: نماد شادمانی / گل سرخ : نماد عشق

۲- در این قسمت از متن درس، شاعر از کدام آرایه های ادبی بهره گرفته است؟

... اما خنده ات که رها می‌شود/ و پروازکنان در آسمان مرا می جوید/ تمامی درهای زندگی را / به رویم می گشاید.

خنده ات پروازکنان مرا می‌جوید: استعارهٔ مکنیه / درهای زندگی: اضافهٔ استعاری / درهای زندگی را گشودن: کنایه امیدوار کردن

قلمرو فکری

۱-درک و دریافت خود را از متن زیر بنویسید.

«و اگر دیدی به ناگاه/ خون من بر سنگ‌فرش خیابان جاری است/ بخند؛ زیرا خنده تو/ برای دستان من/شمشیری است آخته»

t.me/DaneshSad

شادیِ معشوق (وطن)، به شاعر امید زندگی و قدرت مبارزه می بخشد.

۲–متن درس را با مفهوم سروده زیر مقایسه کنید.

چه خـوش فرمود آن پیر خـردمند — وزین خوشتر نباشد در جهان پند
اگر خونیـن دلی از جـــــور ایام — «لب خنـدان بیاور چون لب جام»
به پیش اهل دل گنجی‌ست شادی — که دستاورد* بی رنجی ست شادی
به آن کس می‌رسد زین گنج بسیار — که باشـــــد شادمانی را سزاوار
چو گـــل هرجا که لبخند آفرینی — به هـــر سو رو کنی لبخند بینی
مشو در پیچ و تاب رنج و غم گم — به هـــر حالت تبسم کن، تبسم!

فریدون مشیری

*دستاورد: نتیجه، پیامد، حاصل آنچه با تلاش به دست آید.

هر دو شاعر، خنده را سرچشمه حیات و امید می‌دانند، اما شیوه بیانشان متفاوت است.

پابلو نرودا با زبانی عاشقانه و تصویرپردازی شاعرانه، اشاره می‌کند که خنده و شادمانی به انسان امید زندگی و قدرت مبارزه می بخشد. فریدون مشیری هم با لحنی پندآمیز و اجتماعی سفارش می‌کند که در برابرِ ناملایماتِ روزگار باید لبخند بر لب داشت، زیرا شادی، گنجی ارزشمند و بی‌زحمت است که نصیب دل‌های شایسته و مثبت‌اندیش می‌شود. اگر باعث لبخند دیگران باشیم، همه جا لبخند خواهیم دید.

گنج حکمت: مسافر

دلم می خواهد بر بال های باد نشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم تا مگر روزی به پایان این دریای بی کران رسم و بدان سرزمین که خداوند سر حد جهان خلقتش قرار داده است. فرود آیم.

قلمرو زبانی: پدید آورده: ماضی نقلی (حذف «است» به قرینه معنایی) / مگر: قید استثنا / کران: کناره، ساحل / سرحد: مرز، کرانه / خلقت: آفرینش / روزی: قید

قلمرو ادبی: زیر پا گذاشتن: کنایه از دیدن و عبور کردن / بی کران: کنایه از پهناور / بال های باد: اضافه استعاری / دریا: استعاره ازجهان آفرینش / به پایان دریای بیکران رسیدن: متناقض نما / بر بال های باد نشستن: کنایه از پرواز

ازهم اکنون، در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودانی خود می بینم که راه هزاران ساله را دردل افلاک می پیمایند تا به سرمنزل غایی سفر خود برسند اما بدین حد اکتفا نمی کنم و همچنان بالاتر می روم. برانجا می روم که دیگر ستارگان افلاک را در آن راهی نیست.

قلمرو زبانی: افلاک: آسمان‌ها / پیمودن: طی کردن / غایی: منسوب به غایت، نهایی / حد: اندازه/ اکتفا کردن: بسنده کردن، کافی دانستن

قلمرو ادبی: راه هزاران ساله: کنایه از راه دراز / دل افلاک: استعاره و تشخیص / ستارگان راه هزار ساله می پیمایند: تشخیص / منزل: استعاره از هدف

در یک جاده خلوت، رهگذری به من نزدیک می شود؛ می پرسد:«ای مسافر، بایست! با چنین شتاب به کجا می روی»؟ می گویم:«دارم به سوی آخر دنیا سفر می کنم. می خواهم برانجا روم که خداوند آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی حیاتی نفس نمی کشد».

قلمرو زبانی: سرحد: مرز، کرانه/ ذی حیات: دارای حیات، جاندار، زنده/ مسافر: منادا/ جاده خلوت: متمم قیدی / رهگذری : نهاد / نزدیک: مسند / دیگر: قید / ترکیب وصفی: یک جاده خلوت

قلمرو ادبی: نفس کشیدن: کنایه از زنده بودن / رهگذر: استعاره از وجدان / قدم گذاشتن: کنایه از رفتن

می گوید:«اوه، بایست؛ بیهوده رنج سفر بر خویش هموار مکن. مگر نمی دانی که داری به عالمی بی پایان و بی حد و کران قدم می گذاری»؟

t.me/DaneshSad

قلمرو زبانی: مگر: قید پرسش / اوه: شبه جمله یا صوت بیانگر تعجب

قلمرو ادبی: رنج سفر را بر خود هموار کردن: کنایه از تحمل کردن سختی های سفر / قدم گذاشتن: کنایه از وارد شدن

ای فکر دور پرواز من بالهای عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من، همین جا لنگرانداز؛ زیرا برای تو بیش از این اجازه سفر نیست.

قلمرو زبانی: آسا: مانند / فکر دور پرواز من: منادا / بال های عقاب آسا: ترکیب وصفی / کشتی تندرو خیال من: منادا / بال، عقاب، پرواز: تناسب

قلمرو ادبی: دور پرواز: کنایه از ژرف و عمیق / ای فکر دور پرواز من: تشخیص / تشبیه: بال های عقاب آسا / ای کشتی: تشخیص(استعاره) / تشبیه: کشتی تندرو خیال من / لنگر انداختن: کنایه از توقف

قلمرو فکری: این بند، به محدودیت و ناتوانی فکر بشر برای کشف اسرار هستی اشاره دارد.

درس هجدهم: عشق جاودانی

آیا چیزی در مخیلهٔ آدمی می گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد - اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

قلمرو زبانی: معنی واژه: مخیّله: خیال، قوه تخیل، ذهن / مرجع «تو»: دلبر و معشوق سراینده

نکات دستوری:آیا: قید پرسش / چیزی: مفعول / در: حرف اضافه / مخیله: متمم / آدمی: مضاف‌الیه / می گنجد: مضارع اخباری / که:حرف ربط وابسته‌ساز / قلم: نهاد / بتواند: مضارع التزامی /آن: مفعول / بنگارد: مضارع التزامی / اما: حرف ربط هم پایه‌ساز / جان: نهاد / صادق: صفت / من: مضاف‌الیه / آن: مفعول / برای: حرف اضافه / تو: متمم / ترسیم نکرده باشد؟: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: قلم: مجاز از نویسنده / جان صادق.ترسیم نکرده باشد: تشخیص / جان: مجاز از وجود / پرسش انکاری دارد.

قلمرو فکری: هر آنچه در پندار انسان می گنجد که کسی بتواند آن را بنویسد، جان راستگوی من آن را برای تو، به تصویر کشیده است. *(نهایت تلاش معشوق برای جلب رضایت معشوق)*

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن - که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها : سجایا: ج سجیه، خوها و خُلق‌ها و خصلت‌ها

نکات دستوری: چه: صفت پرسشی / حرف: نهاد / تازه: صفت / برای: حرف اضافه / گفتن: متمم / مانده است: ماضی نقلی / یا: حرف هم‌پایه‌ساز / چه: صفت پرسشی / چیز: نهاد / تازه : صفت / برای: حرف اضافه / نوشتن: متمم / فعل «مانده است» به قرینه لفظی حذف شده است / که: حرف ربط وابسته‌ساز / بتواند: مضارع التزامی / عشق: مفعول / م: مضاف‌الیه / یا: حرف عطف / سجایا: معطوف به مفعول / ارزشمند: صفت / تو: مضاف‌الیه / بازگو کند: فعل مرکب

قلمرو ادبی: حرف: مجاز از سخن

قلمرو فکری: سخن تازه‌ای برای گفتن و نوشتن نمانده است که بتواند عشق مرا و یا خصلت‌های ارزشمندت را بیان کند.

(مفهوم: توصیف ناپذیر بودن عشق و فضایل معشوق)

هر روز باید ذکری واحد را مکرّر بخوانم - و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: تو از آن منی، و من از آن تو - درست مانند نخستین باری